

اوضاع سیاسی، اجتماعی خوزستان از سقوط ساسانیان تا روی کار آمدن عباسیان

الهام جوادی

دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ گرایش ایران دوره اسلامی، دانشگاه لرستان، دبیر آموزش و پرورش متوسطه دوم، شهرستان خرمشهر

چکیده

خوزستان به دلیل موقعیت جغرافیایی و سوق الجیشی یکی از مهمترین مناطق قلمرو دولت ساسانی بود. این منطقه از یک طرف با استان فارس سرزمین اصلی و زادگاه ساسانیان و از طرف دیگر با سرزمین بین النهرین (عراق) که مرکز حکومت آنها (تیسفون) هم مرز بود. علاوه بر این مزیت سیاسی، این سرزمین از لحاظ اقتصادی به دلیل داشتن رودهای پر برکت و نزدیک بودن به خلیج فارس، دارای زندگی اجتماعی پرخیری بوده است. پس طبیعی می‌باشد که فرمانروایی چنین منطقه‌ای برای دولت ساسانی چه اندازه اهمیت داشته است. در اواخر حکومت ساسانی و با ضعف این دولت، اعراب جزیره العرب به دلیل مسائل اقتصادی به مرزهای غربی ایران روی آوردند و با از بین رفتن دولت دست نشانده حیره توسط خسرو پرویز، دیگر حائلی میان این اعراب و مرزهای ایران وجود نداشت. با ظهور اسلام و شروع فتوحات اسلامی، از زمان ابوبکر، زمینه حمله به مرزهای غربی ایران آغاز شد و در زمان عمر خلیفه دوم ادامه پیدا کرد و در اینجا بود که خوزستان به عنوان منطقه‌ای که مهمترین جنگ‌های دوران اسلامی در آنجا به وجود آمد و بعد از فتح از سرزمین‌های تسهیل کننده نفوذ به ایران محلی برای استقرار قبایل عرب بود و از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود. با روی کار آمدن امویان، خوزستان نقش تازه‌ای به خود می‌گیرد و به پایگاه مهم فعالیت گروه‌های ناراضی از این حکومت و از جمله خوارج تبدیل می‌شود و نتیجه این کارنشان می‌دهد که سرزمین خوزستان به دلیل موقعیت‌هایی که داشته همواره مورد توجه حکومت‌ها بوده و اهمیت این سرزمین در دوران اسلامی هم ادامه پیدا می‌کند. در این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی به بررسی موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی خوزستان پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: خوزستان، تحولات سیاسی، اوضاع اقتصادی، طبقات اجتماعی، اعراب، خوارج.

مقدمه

سرزمینی که ما به نام خوزستان می‌شناسیم، به دلیل موقعیت جغرافیایی و سیاسی و اجتماعی همواره در طول تاریخ مورد توجه حکومت‌های وقت بوده است و در زمان ساسانیان، یکی از مهمترین مناطقی فرمانروایی این دولت به شمار می‌رفت و این اهمیت تا دوران اسلامی هم، همچنان ادامه پیدا کرد. این سرزمین به دلیل هم جوار بودن به سرزمین بین‌النهرین (عراق) که تختگاه ساسانیان در آنجا قرار داشت رو به عمرانی و آبادی گذاشت و شهرهای آن از رونق و شکوفایی برخوردار بودند و به صورت یک استان، توسط فرماندار منصوب پادشاه اداره می‌شد. با ضعف دولت ساسانی و فتح این منطقه توسط مسلمانان، این سرزمین به عنوان دروازه ورود اسلام و فتح سایر قسمت‌های ایران، به مزیت سیاسی آن افزود و بعد از آن با مهاجرت قبایل عرب به دلایل نظامی، سیاسی، اجتماعی، بافت اجتماعی این منطقه تغییر پیدا کرد. با روی کار آمدن امویان که اساس حکومت خود را بر قبیله گزایی نهاده بودند، خوزستان نقش تازه به خود گرفت و به مرکزی برای فعالیت مخالفان این حکومت و به مقری برای مهمترین شورش علیه آنها، یعنی قیام خوارج تبدیل شد که بعد از تلاش فراوان در سال (۷۸ هـ ق) حجاج ابن یوسف ثقفی توانست با بیرحمی این شورش را سرکوب کند.

پژوهش حاضر که حاصل پی‌گیری مطالب در منابع مختلف تاریخ اسلام و تاریخ ایران دوره اسلامی نگارنده می‌باشد و با وجود منابع فراوان در این زمینه، ولی به دلیل موضوع پژوهش که مربوط به منطقه‌ای خاص و محدوده زمانی خاص می‌باشد، منابع محدود شده و نگارنده از جهت عدم دسترسی آسان به منابع اصلی و نبود کتابخانه‌های تخصصی، جهت گردآوری اطلاعات با مشکلات فراوانی روبه‌رو بوده است. لذا سعی شده، با وجود تمامی مشکلات، نگارنده با آوردن گزارش‌های گوناگون تا حدودی روایات پراکنده تاریخی را در یک جا جمع و بررسی کند و اگر نتوانسته حق مطلب را ادا کند، حداقل انگیزه‌ای برای تحقیقات بعدی در این زمینه را ایجاد کرده باشد.

بیان مسئله

خوزستان، به دلیل موقعیت جغرافیایی و تاریخی و قرارگرفتن در مجاورت بین‌النهرین، همواره به عنوان یکی از ایالات مهم در قلمرو ایرانی و اسلامی بوده است. این منطقه در دوره باستان، نیز همواره مورد توجه شاهان ایران قرار گرفته بود و در زمان ساسانیان به عنوان یکی از نقاط نزدیک به پایتخت ایران و به علت واقع شدن این ایالت در حد فاصل پارس و بین‌النهرین، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده بود.

با آغاز روند فتوحات، ضمن آنکه این منطقه زیر فرمان هرمان، بیش‌تر از دیگر ایالات ایرانی در برابر اعراب مسلمان مقاومت کرد، اما به خاطر مجاورت با کوفه و بصره و اینکه مسیر تداوم فتوحات در نواحی شرقی ایران از این ایالت می‌گذشت، از اهمیت آن کاسته نشد. علاوه بر آن، تشابه نسبی آب و هوای این منطقه با جزیره العرب باعث شد تا تعداد زیادی از قبایل عربی در نواحی مختلف این ایالت مستقر شوند از آن زمان به تدریج این نواحی دچار تغییر بافت جمعیتی شده و عرب‌نشین شدند. همچنین حضور و تردد افراد و گروه‌های تحت تعقیب و معارض با خلفاء همچون خوارج آنها را ناچار ساخت که برای رهایی از آزار خلفاء به نقاط دور دست شرق ایران بگریزند، از آنجا که مسیر حرکت آنها از خوزستان می‌گذشت، بنابراین این ایالت به عنوان مقر و مأمنی برای این گروه‌ها درآمد که در نواحی صعب‌الوصول خوزستان نظیر کوهستان‌های شمال آن دیار نواحی ساحلی دهانه اروند رود مستقر شوند. این استقرار گسترده اعراب و تردد مهاجران (خوارج) و غیره، به تدریج زمینه‌های تغییر در بافت اجتماعی را فراهم کرد و از طرفی دیگر به روند اسلام‌پذیری سکنه خوزستان کمک کرد؛ بنابراین، پژوهش حاضر ضمن تبیین چگونگی اوضاع سیاسی و اجتماعی خوزستان در اواخر عهد ساسانی، به چگونگی تأثیر فتوحات اسلامی و حکومت اعراب مسلمان بر اوضاع سیاسی و اجتماعی منطقه خوزستان را مورد بررسی قرار می‌دهد.

پیشینه تحقیق

در تحقیقات جدید مانند عبدالحسین زرین کوب؛ رسول جعفریان؛ سعید نفیسی؛ حسین مفتخری و غیره که به نحوی اوضاع سیاسی، اجتماعی ایران در قرون نخستین اسلامی مورد بررسی قرار داده اند، مطالبی هم درباره حوادث سیاسی و اجتماعی خوزستان آمده است ولی این موضوع جزئی و خیلی مختصر است. لذا نگارنده سعی کرده با آوردن گزارش های گوناگون تا حدودی روایات پراکنده تاریخی را در یک جا جمع و بررسی کند.

اهداف تحقیق

- ۱- شناخت تاریخ سیاسی سرزمین خوزستان در اواخر عهد ساسانیان تا روی کار آمدن عباسیان.
- ۲- شناخت تأثیر همجواری این سرزمین با سرزمین های عرب نشین عراق قبل از اسلام و بعد از اسلام.

مرزها و حدود جغرافیایی خوزستان

خوزستان امروزی که در جنوب غربی کشور ایران واقع است، در روزگاران پیشین جزئی از سرزمین وسیع و دولت مستقلی بنام عیلام بوده که به موجب حفريات و تحقیقاتی که بعمل آمده سوابق آن به هشت هزار سال قبل از میلاد می رسد، این دولت مستقل تمام خوزستان امروزی، قسمتی از کوه گیلویه، قسمت اعظم خاک بختیاری و کلیه مناطق لرستان را تا حوالی باختران را شامل میشده و حدود آن از مشرق مملکت پارس، از شمال دولت ماد، از مغرب رود دجله و شط العرب (اروند رود) و یا به عبارت دیگر بر حسب ازمینه مختلف، خاک دولتهای آشور، کلد، سومر و اکد و از جنوب خلیج فارس بوده است و مملکت مذکور از ایالاتی چند ترکیب می شد که هر چند زمان یکی از آنها چون قدرتی کسب میکرد بر دیگر نواحی دست می یافت و ایالات انشان، شوش و اوژ از آن جمله اند. (افشارسیستانی، ۱۳۶۶: ۶۵). درباره وجه تسمیه ی خوزستان معتبرترین سخن این است که خوزیان همان صورت تحول یافته ای از واژه ی خوچستان یا هوچستان دوره ساسانی است؛ بنابراین اظهارنظر، ریشه و منشأ این واژه همان واژه «اوژ» یا «اوژ» هخامنشی است که پس از چندین بار تغییر و تحول در دوره ساسانی، نهایتاً خوزیان شده است. خمین خوزیان بعدها و پس از چند قرن به خوزستان تبدیل شده است. (قیم، ۱۳۸۸: ۸۰). عامه مردم به سوق الاهواز معروف است و اهواز دارای هفت ولایت است میان بصره و فارس که عبارتند از: سوق الاهواز و رامهرمز- ایدج- عسکر مکرّم - تستر- جندی شاپور و سوس و سرق و نهرتیری و منادر. (حموی، ۱۳۸۰: ۵۴۴).

تأثیر موقعیت جغرافیایی خوزستان بر اوضاع سیاسی، اجتماعی آن.

به دلیل موقعیت جغرافیایی خوزستان دومین عصرطلائی آن، بعد از امپراطوری هخامنشی در زمان ساسانیان آغازگردید و به همت شاهان ساسانی شهرهای پرجمعیت و آبادیهای بسیار در سراسر ایران آن روز بویژه خوزستان و سوزستان (بین النهرین) و کرانه های خلیج فارس پدیدآمد. یکی از تأثیرات اجتماعی این موقعیت ایجاد مرکز فرهنگی بزرگی مانند دانشگاه جندی شاپور در این ایالت بود، یا برای برگرداندن آب رودخانه ها به کشتزارها بندهای استواری که هنوز پس از صد سال ویرانه های آنها چشم بیننده را خیره می سازد بر رودخانه ها بسته شد کانالهای بسیار از رودخانه ها به اعماق دشتهای پهناور کشاورزی خوزستان و سوزستان کشیده شد؛ و برای جلوگیری از آسیب عوامل طبیعت و طغیان رودخانه کارهای سترگ و حیرت انگیزی مانند انشقاق و انحراف بستر اروند و فرات در طول ده ها کیلومتر در بین النهرین (سوزستان) انجام گرفت. (یوسفی، ۱۳۵۰: ۹).

این سرزمین به عنوان نزدیکترین سرزمین به تختگاه ساسانیان «تیسفون» و بعد از حملات مسلمانان به عنوان دروازه ورود اسلام همواره از نظر سیاسی و اجتماعی مورد توجه پادشاهان ساسانی و بعد از آن خلفا و حاکمان اسلامی قرار گرفت. جنگ های ایران و روم در سده ششم میلادی ارتش شاهان عرب تحت الحمایه ایران و روم نقش مهمی را ایفا می کردند. شاه لخمیدها در غرب رود فرات که مرکز آن حیره در جوار خوزستان بود به سود ایرانیان و شاه غسانیه در بخش سفلی اردن و سوریه شرقی به سود روم وارد عمل می شدند؛ اما خسرو پرویز که از افزایش قدرت لخمیدها در هراس بود به (۶۰۲ م) دودمان آنها را

از میان برد و در نتیجه آن شد که مرزهای غربی در برابر هجوم کوچ نشینان عرب که معمولاً از درون شبه جزیره عربستان انجام می گرفت بدون دفاع ماند و در پی سالهای (۶۰۱ تا ۶۱۱ م) در پی تاخت و تاز این قبایل به ارتش ایران شکست وارد آمد و این مقدمه هجوم بزرگ مسلمانان برای تصرف تمام خاک ایران شد. (گرانوسکی، ۱۳۵۹:۱۷۰).

شوش از نظر اجتماعی در عصر ساسانیان نیز پناهگاه اقلیتهای دینی و سایر کسانی که از نظر فکری و فرهنگی و دینی تحت پیگرد بوده اند شناخته شده است و به گونه ای که در کتاب اعمال شهدای مسیحی درآمده است، شاپور دوم ساسانی یا شاپور بزرگ (۳۰۹-۳۷۹ م) پناه گرفتگان مسیحی را در این شهر رازیر پای سیصد فیل جنگی افکند. به روایتی ادامه این شیوه خشونت آمیز شاهنشاه ساسانی منجر به نابودی و ایجاد خسارت سهمگین به شهر شوش گردید. پس از پیروزی اعراب مسلمان شوش رونقی دوباره یافت و در طول هفت قرن از سده دوم تا نهم هجری شوش شاهد پیشرفتهای چشمگیر گردید علت عمده این اعتلا و تجدید حیات به ویژه رونق اقتصادی و گسترش دوباره بازرگانی شوش با سرزمینهای دیگر از نظر جغرافیایی داشت. (مشکور، ۱۳۶۳:۳۸۸).

اوضاع سیاسی خوزستان در اواخر عهد ساسانی

سرزمین خوزستان به دلیل همجواری با پایتخت ساسانیان «تیسفون» تحت تاثیر روابط این دولت با همسایگان و همچنین با دولتهایی که در مرزهای این حکومت به وجود آمده بود قرار داشت. ایران عهد ساسانی و دولت مسیحی بیزانس از همان آغاز پیدایش خود بر ضد یکدیگر مبارزه قدیمی بین شرق و غرب را بدون اینکه به نتیجه نهایی و واقعی برسند ادامه دادند. از یک طرف مجاهدت بی اندازه هراکلیوس و از طرف دیگر جمع آوری لشکر و از طرف ثالث لاقل کوشش در به راه انداختن تضاد عقاید بین فرق مختلف مسیحی ضروری بود تا امپراطوری روم بتواند روی پای خود بایستد و سرانجام خسروپرویز را در طی جنگهای دشوار و سختی که به طور اعجاب آمیزی با هدفی معین و سریع انجام می گرفت از تمام منصرفاتش براند و او را تا قلب امپراطوری یعنی تا قصر تیسفون واقع در کنار دجله تعقیب کند و در نتیجه بدین وسیله صلحی را که به بهای تاج و تخت و مرگ خسروپرویز (۲۹ فوریه ۶۲۸) تمام شد به او تحمیل نماید (اشپولر، ۱۳۹۶:۱۵).

در دوران سلطنت ساسانیان، شاهان دست نشانده ای در اقصی نقاط ایران شهر می زیستند که از استقلال داخلی برخوردار و حافظ و نگهبان مرزو بوم خویش بودند. گرچه سلطنت در دودمان آنان موروثی بود ولی انتخاب شاه جدید با نظر و تایید شاهنشاه صورت می گرفت. هر زمان که جانشین لایقی برای هر یک از شاهان محلی که در می گذشتند پیدا نمی کردند از طرف دربار ساسانی یکی از رجال سیاسی یا عموماً افراد نظامی، اداره آن سرزمین را موقتاً برعهده میگرفت. در تمام مدت سلطنت ساسانیان به نام ملوک حیره یا پادشاهان حیره برمی خوریم که در برخی اوقات شاهان آن دیار در اوضاع و احوال ایران آن روز دستی و نقشی داشته اند. از نعمان و فرزندش مندر در زمان بهرام گور و نعمان آخری که به فرمان خسروپرویز سیاست شد و نابودی آن بزبان دولت ساسانی و نابودی آن تمام شد. شهر حیره مرکز این امیرنشین در یک فرسنگی جنوب کوفه (بعداً ایجاد شد) قرار داشت و حیره در طول زمان به علت موقعیت مناسبی که در بین النهرین داشت مهاجرانی را در خود پذیرفت. (طبری، ۱۳۵۱:۵۸۲ ج ۲)

در اواخر دوره ساسانی نفوذ ایران بسیار توسعه یافته بود و در همه نواحی شرقی عربستان امتداد داشت. در این دوره عربستان به دو قسمت جداگانه تقسیم شده بود، نواحی غربی که مجاور با امپراطوری روم بود و زیر نفوذ رومیان و نواحی شرقی آن زیر نفوذ شاهنشاهان ساسانی بود زیرا که از آغاز تاریخ ملل سامی که از حیث نژاد و زبان نزدیکترین رابطه با اعراب داشتند در ایالات غربی ایران در سواحل فرات و دجله ساکن بودند و نزدیکترین روابط مادی و معنوی در میان نواحی غربی ایران و خاک عربستان برقرار بود، چنانکه سلسله لخمی یا منادره که پایتختشان همان شهر حیره بود بر تمام قسمت شرقی عربستان حکمرانی داشتند دست نشانده پادشاهان ایران بودند و در سال (۲۵۰ م) پادشاهان ساسانی آنها را بر فرمانروایی این نواحی

گماشته اند و در تمام دوره ساسانی نفوذ ایران در مشرق عربستان برقرار بوده است و گاهی نیز به منتهای بسط خود می رسید (نفیسی، ۱۳۸۲: ۶۳).

خوزستان و فتوح اسلامی

سقوط ساسانیان را باید در ساختار قدرت این نظام جستجو کرد. چیزی که مخصوصاً آن را از پا درآورد ضعف و فساد بود. در مدتی که تخت لرزان ساسانیان در مدت چهار سال هشت پادشاه را بر خود دید اسلام بسرعت در بین طوایف عرب انتشار می یافت. شیرویه و شهر براز و بوران و هرمز و آرزومی دخت و خسرو هر یکی چند روز بر این تخت بی ثبات قرار گرفتند و از آن فروافتادند اما محمد (ص) در مدینه آرام و پیوسته سرگرم نشر آیین خویش بود.

جنگ قادسیه و پادشاهی یزدگرد

جنگ عمده ای که مسلمین را در مقابل ایرانیان قرار داد چندی بعد در قادسیه نزدیک حیره که در حکم دروازه شاهنشاهی ایران و زمینه ای برای فتح خوزستان گردید اتفاق افتاد. جنگ قادسیه در محرم سال چهاردم هجری بود در این روز از حمله فیلان، هفده فیل که به هر فیل بیست کس سوار بود و زره آهن و شاخ داشت به دیبا و حریر آراسته بود بطرف قوم بجیله رفت و پیاده و سواره در اطراف فیلان بودند.

فتح منادر و نهریتری (سال ۱۷ هـ ق)

داستان گشوده شدن چنین بود، هرمزان که بزرگ یکی از خاندانهای هفتگانه پارس بود و منطقه فرمانروایی او مهرگان قذق و ولایت اهواز بود. (طبری، ۱۳۵۳: ۳۰۸، ج ۱). هرمزان یکی از سردارانی بود که در جنگ قادسیه شرکت داشت. چون جنگ قادسیه به کشته شدن رستم و شکست سپاه ایران انجامید هرمزان بار دیگر با سپاه ایران در جنگ جولاء به فرماندهی فرزاد برادر رستم در شرق دجله روی داد شرکت داشت و پس از جنگ جولاء که یزدگرد در حال عقب نشینی بود، هرمزان با اجازه او برای دفاع از خوزستان و مهرگان قذق به مقرر فرمانروایی خود بازگشت.

فتح اهواز (سال ۱۷ هـ ق)

این جنگ بر جسر سوق الاهواز اتفاق افتاد و هرمزان در این جنگ نیز شکست خورد و به رامهرمز رفت و در اثر همین شکست سوق الاهواز هم که مرکز اصلی خوزستان و مقرر فرمانروایی هرمزان بود تا حدود شوشتر بدست حرقوص افتاد. اعراب بر این نواحی هم جزیه نهادند و نامه فتح و خمس غنایم بسیاری را که به چنگ آنها افتاده بود برای عمر فرستادند. منطقه فرمانروایی هرمزان از مهمترین مناطق، قلمرو دولت ساسانی بود؛ و با فتح مرکز این فرمانروایی، سایر مناطق خوزستان به راحتی به دست مسلمانان فتح شد.

فتح رامهرمز

چون هرمزان از «سوق الاهواز» به رامهرمز عقب نشست. حرقوص جزء بن معاویه را به فرمان عمر بدنبال او فرستاد. هرمزان هم با جنگ و گریز تا ده «شغر» عقب نشست و در آنجا پیشروی جزء را متوقف ساخت. جزء از آنجا به دورق که مرکز ناحیه سرق و خالی از جنگجویان بود رفت و آنجا را بدون جنگ تصرف کرد و خبر آن را به عمر نوشت.

فتح شوشتر

جنگ شوشتر مهمترین و طولانی ترین و خونین ترین جنگی بود که بین هرمزان و اعراب روی داد و آخرین جنگی بود که سرنوشت هرمزان و سرزمین خوزستان و مهرگان قذق در آن تعیین گردید. این جنگ بیش از شش ماه طول کشید هرمزان هشتاد بار به مهاجمان عرب که از هر سو شوشتر را در میان گرفته بودند حمله برد و در این حمله ها گاهی پیروز می شد و گاهی شکست می یافت. (طبری، ۱۳۵۳: ۱۷۶۹، ج ۵).

جنگ نهاوند

آنگاه در سال بیست و یکم (۶۴۱ م) جنگ نهاوند پیش آمد، یزدگرد فرستادگان خود را به همه سو فرستاد و از مردم یاری خواست، مردم برای او به هیجان آمدند و ایرانیان از هر سوی پیش او جمع شدند یزدگرد مردان شاه پسر هرمز را برایشان فرمانده و آنان را به نهاوند گسیل داشت. عمار بن یاسر موضوع را برای عمر نوشت. آنگاه عمر گفت کسی را به فرماندهی این جنگ می گمارم که فردا سپر استواری در برابر سر نیزه های آن قوم باشد و فرماندهی را به نعمان بن مقرن مزی که از گزیدگان اصحاب رسول خدا و سرپرست خراج کسکر بود داد.

خوزستان در عهد خلفای راشدین

پس از شکست ایرانیان در خوزستان و تسلیم هرمزان، از این زمان به بعد بود که خوزستان تابع حکومت بصره گردید و حکام عرب که از جانب خلفا، در ایالت‌های خوزستان و فارس حکومت می کردند بر این دو استان فرمانروایی می نمودند، خوزستان در این دوره جزء استان فارس بود و حاکم آن از سوی حکمران فارس تعیین می شد. (زرین کوب، ۹۷). در سال چهاردهم هجری عمر عتبه بن غزوان را بسوی بصره فرستاد تا با همراهان خود آنجا مقیم شود. (پورکاظم، ۱۳۸۳: ۳۱). و چون ایرانیان در جنگ قادسیه شکست خوردند عمر تصور کرد که ممکن است یزدگرد برای طلب مساعدت از عمان یا هندوستان دست به اقداماتی بزند که بالنتیجه به ضرر مسلمین تمام شود؛ بنابراین عمر، به عتبه بن غزوان دستور داد که به سرزمین امروزی بصره برود و مقدمات بنای بصره را فراهم سازد و چنان که معروفست عتبه با یکصد و شانزده نفر عازم ناحیه مزبور شد و ضمن راه سیصد تن دیگر به او پیوستند و بر ابله دست یافتند و مردم آنجا را به دین اسلام درآوردند و شروع ساختن شهره بصره در کنار دجله کردند، بنای این شهر سه سال طول کشید بصره روز به روز آبادتر میشد و از اطراف وجوانب از جمله خوزستان و فارس به آن شهر می آمدند؛ که در نتیجه موقع مناسب جغرافیایی آنجا باعث رونق تجارت اعراب در نزدیکی خلیج فارس گردید. (عباس، ۱۳۲۸: ۲۶۲).

فرمانداران خوزستان در عهد خلافت عمر

اهواز: سمره پسر جندب.

رامهرمز: ابن محرش ابومریم حنفی.

سرق: جزء پسر معاویه

شوش: بشر، پسر مخنفز

خوزستان در عهد حاکمیت امویان سفیانی

در سال چهلیم هجری حضرت علی (ع) به ضربت ابن ملجم لعنت خدا بر او باد به شهادت رسید و کوفیان با حضرت امام حسن (ع) بیعت کردند؛ اما پس از شش ماه خلافت، ایشان بناچار با معاویه بیعت کردند و در سال چهل و یکم کار را به معاویه سپردند و معاویه به کوفه آمد و مردم کوفه با او بیعت کردند. وقتی که امام حسن (ع) با معاویه صلح کرد حمدان بن ابان در بصره بپا خاست و آنجا را گرفت و بر شهر تسلط یافت و معاویه بسربن ارطاة را فرستاد که مردی سفاک و بی باک بود و او را حاکم بصره و سرزمین های خوزستان و فارس و کرمان کرد. (طبری، ۲۷۲۲، ج ۷) در سال (۴۲ هـ ق) معاویه می خواست عتبه بن ابی سفیان را سوی بصره بفرستد ولی، عبدالله پسر عامر به معاویه گفت «مال و ودیعه و ذخیره هنگفتی در بصره دارم و اگر مرا به امارت آنجا نصب نکنی همه از دست خواهد رفت» معاویه او را والی بصره کرد و خوزستان، فارس، کرمان، سیستان و خراسان نیز زیر نظر او بود. (خواندمیر، ۱۳۳۰: ۱۱۶ ج ۲).

در سال چهل و چهارم معاویه عبدالله بن عامر را از بصره معزول و حارث بن عبدالله ازدی را به جای او منصوب کرد و قضیه این بود که ابن عامل مردی نرمخوی و بخشنده بود و از بیخردان جلوگیری نمی کرد؛ و به همین سبب در ایامی که عامل معاویه

بود بصره به تباهی رفت و دسته ای از خوارج بر او شوریدند و دیری نپایید که گروهی از اهوازیان به ایشان پیوستند و به بصره یورش بردند، اما با کشته شدن سالار خوارج پراکنده شدند. (ابن اثیر، ۱۳۶۴:۲۰۲۳، ج ۳).

در سال (۵۰ هـ ق)، امارت کوفه نیز به زیاد بن ابیه واگذار شد و او سمره بن جندب را در بصره جانشین خود کرد و چون سمره قریب هشتاد هزار تن را که اغلب بی گناه بودند کشت، زیاد بنا گزیر میان بصره و کوفه در رفت و آمد بود و در سال پنجاه و سوم بیماری طاعون در سواد خوزستان شیوع یافت و زیاد بن ابیه بر اثر آن رهسپار دیار عدم شد. پس از آن، سمره همچنان تا هیجده ماه دیگر بر شغل خود باقی بود (همان، ۲۱۲۵، ج ۳).

در سال (۵۴ هـ ق) معاویه سمره را عزل کرد و عبدالله پسر عمر و غیلان را به جایش گماشت؛ اما او مردی ظالم و کم عقل بود؛ و لذا پس از شش ماه از حکومت عزل شد و معاویه پس از آن، فرزند زیاد عبیدالله بن زیاد را والی خراسان نمود و نگاه او را بر بصره گماشت تا اداره آن ناحیه بزرگ را برعهده گیرد. (همان، ۲۱۳۵، ج ۳).

خوزستان در عهد امویان مروانی

پس از مرگ معاویه و همزمان با حکومت یزید در شام، عبدالله پسر زبیر به مکه رفت و در آنجا خود را خلیفه خواند و کار عبدالله تا آنجا رونق گرفت که حجاز، مصر و عراق مهتری او را پذیرفتند. (شهیدی، ۱۳۷۰:۲۰۰). ولی خلافت او چهل روز طول نکشید که مرد و پس از مرگ او وضع آشفته شد و گروهی از بنی امیه و همراهان آنها برای مشاوره در محل جابیه (میان دمشق و طبریه) جمع شدند و خلافت را به مروان بن حکم دادند. مروان پس از آنکه در دمشق بار دیگر از مردم بیعت گرفت برای تصرف مملکت از دست رفته همت گماشت. بقیه شام را با مصر به دست آورد و در بازگشت از مصر برخلاف عهده که با بنی امیه کرده بود خالد بن یزید را از ولیعهدی معزول کرد و دو پسر خود عبدالملک و عبدالعزیز را به ترتیب به جانشینی خود اعلام کرد. فاخته مادر خالد که فعلا زن مروان بود شوهر را به زهر هلاک کرد و در سال (۶۵ هـ ق) عبدالملک به خلافت نشست. و در این اوقات کار عبدالله بن زبیر در مکه بالا گرفته بود و او برادر خود مصعب را به جنگ مختار و تصرف کوفه فرستاد، مصعب از مکه به بصره آمد و در آنجا به تهیه لشکر پرداخت و مهلب بن ابی صفره را که عامل ابن زبیر در فارس بود از آنجا به یاری خود آورد. (فیاض، ۱۳۸۰:۱۵۸).

حاکمان اهواز در دوره امویان مروانی

خلیفه حاکم

مصعب بن زبیر مطرف بن أسیدالباهلی
عبدالملک بن مروان مهلب بن ابی صفره
یزید بن ولید سلیمان بن حبیب
مروان بن محمد عبدالواحد بن عمر بن هبیره (النجار، ۲۰۰۹:۱۱۶ م)

اوضاع اجتماعی خوزستان از سقوط ساسانیان تا برآمدن عباسیان

طبقات اجتماعی خوزستان در اواخر عهد ساسانیان

جامعه ایران عهد ساسانیان، شامل اصنافی بود که با اقدامات اردشیر اول، نظیر ایجاد تمرکز، رسمی کردن دین زرتشت و تشکیل سپاه منظم و رسمی و نهادینه کردن اصناف در قالب طبقات غیرقابل عبور، شکل خاص خود را یافت. در نظام کاستی ساسانیان شاهنشاه در رأس هرم قدرت بود و نیروی مطلق داشت و در صورتی که شکوه و عظمت خود را در عمل به ثبوت می رساند فرمانش در سراسر امپراطوری لازم اجراء می شد.

محققان عهد ساسانی جامعه ساسانیان را به چهار طبقه تقسیم کرده اند:

- ۱- روحانیون (أسروان)
- ۲- جنگیان (ارتیشبدان)
- ۳- مستخدمین ادارات (دبیران)
- ۴- توده ملت، روستائیان (واستریوشان) و صنعت گران و شهریان «دهتخشان». (آرتور، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

مهاجرت و استقرار قبایل عربی در خوزستان

به اعتقاد برخی از تاریخ نگاران، حضور مردم عرب در ایران ر اباید در دوره تمدن ایلامی ها جستجو کرد. برخی دیگر از پژوهشگران، حضور اعراب در ایران را با مهاجرت آریایی ها به این سرزمین هم زمان می دانند (عزیزی، ۱۳۷۲: ۵). چون در آن ایام، اقوام ایرانی به ویژه مادها زیر سلطه آشوریان بودند و سپس در سال (۶۱۲ ق.م) دولت ماد، آشور را سرنگون کرد و بر بخش شمالی عراق دست یافت، پس می توان گفت که ایرانیان با اعراب برخورد و آمیزش داشته اند. (سامی، ۱۳۶۵: ۴۵۲)

تازمان روی کارآمدن ساسانیان، در عراق و نواحی غربی ایران، قبایل گوناگون عرب از داخل شبه جزیره ی عربستان، عمان و یمن مهاجرت کرده و در برخی نواحی به صورت یکجانشین ساکن شده و برخی امیرنشین های محلی را تشکیل داده بودند؛ اما چون برخلاف اشکانیان، سیاست دولت ساسانی، تمرکز قدرت در دست دولت مرکزی بود به ناچار شاهان ساسانی با این امیرنشین ها درگیر شدند و استقلال داخلی آن هارا از بین بردند. با وجود این، برخی از قبایل عرب در تأسیس دولت ساسانی به دست اردشیر، با او همکاری کردند. چنان که مره بن مالک (بن حنظله) در جنگ اردوان اشکانی با اردشیر، شاه ساسانی را یاری دادند: در سال ۲۲۴ میلادی نبرد سرنوشت ساز اردشیر بابکان پادشاه ساسانی با اردوان اشکانی در دشت هرمزدجان (رامهرمز کنونی) در این خطه روی داد و منجر به انقراض سلسله ی اشکانیان شد. در همین نبرد طایفه ای از بنی تمیم که به آنها «بنوالعم» می گفتندو نیای آنها مره بن مالک بن حنظله بوده و در این سرزمین اقامت داشتند، اردشیر بابکان را علیه اردوان اشکانی یاری کردند (طبری، همان، ج ۴، ص ۲۰۸).

از مطالعه سفرنامه هاو کتب تاریخی و هم چنین بررسی احوال مردم عرب ساکن اقصی نقاط کشور چنین استنباط می شودکه در زمان گذشته، مردم عرب به دنبال یافتن زمین مناسب و آب و هوای مساعد به نقاط مرکزی فلات ایران مهاجرت و در آن مناطق سکونت کرده اند، این مهاجرت ها یا از طریق خوزستان انجام می شده و یا اینکه نقطه ی آغازین آن خوزستان بوده است. در دوره اسلامی، مهاجرت اعراب به ایران رو به فزونی نهاد، با ظهور اسلام و آغاز فتوحات، مهاجرت و اسکان قبایل عرب در قلمرو ایران شکلی منسجم و منظم یافت. اعراب مسلمان پس از جنگ و گریزهای اولیه، جهت پشتیبانی از فتوحات به تأسیس پایگاه های نظامی در نواحی مرزی ایران مبادرت کردند که هسته ی نخستین مهاجرنشین های بعدی (کوفه و بصره) شد.

انگیزه های اقتصادی در روزگار خلفای اموی و تشابه اقلیمی جنوب خوزستان به جنوب عراق، موجب افزایش تعداد اعراب مهاجر به نواحی مذکور شد. همچنین قبایلی که به هر دلیل بانظام اموی سر ستیز و ناسازگاری داشتند، اجباراً به نقاط خاصی تبعید می شدند و با برخی قبایل به جناح های مخالف اموی نیز پس از شکست در شورش ها برای رهایی از مجازات های سنگین به نقاط دوردست از جمله خوزستان می گریختند. در مجموع بنا بر عوامل گوناگون، مهاجرت قبایل عرب به مناطق مختلف ایران متفاوت بود. با بررسی این مهاجرت ها، مردم عرب قبل از فتوحات به دنبال یافتن زمین مناسب و آب و هوای مساعد و بیشتر با انگیزه اقتصادی مهاجرت های خود را آغاز کردند؛ اما در دوره فتوحات این مهاجرت ها بیشتر انگیزه دینی و نظامی داشته است که بعدها انگیزه های اقتصادی و سیاسی هم به آن اضافه می شود و برای تثبیت فتوحات و رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی، این مهاجرت ها تداوم بیشتری پیدا می کند. در دوره اموی و بعدها در دوره عباسی، مخالفان این

حکومتها برای اینکه دور از مرکز خلافت باشند و یا برای فرار از مجازات به مهاجرت به نقاط دور دست در داخل ایران از جمله خوزستان دست می زدند.

تأثیر جنبش های خوارج بر اوضاع سیاسی اجتماعی خوزستان

جریان خوارج بعنوان یکی از اولین فرقه اسلام به دلایل مختلف مذهبی، سیاسی اجتماعی در نیمه اول قرن اول هجری، در میان اعراب ساکن عراق به وجود آمد. خوارج که پس از شکست سنگین در نهروان متفرق شده بودند، در سراسر دوره اموی و اوایل عهد عباسی یکی از معارضین اصلی این سلسله ها محسوب می شدند. اختلاف عقیدتی و برخورد قهرآمیز و مسلحانه خوارج با خلفای اموی که موجب اعمال فشار و سخت گیری بر ایشان می شد و اعتقاد خوارج به گریز از ظلم و کفر و استقرار در دار هجرت، همچنین انشعابات مکرر آنان نیز موجب شد که آنان کانونهای فعالیت خویش را به زودی در نقاط دور دست گسترش دهند. آنها ابتدا خوزستان و فارس را مأمون خویش قرار داده بودند، پس از تحمل هر ضربه، ب ایگاه خویش را یک گام به عقب منتقل می کردند که به این ترتیب در دهه ی هفتاد هجری، فرقه ای از آنان به نام «ازارقه» در نقاط مختلفی از ایران پراکنده شدند (مفتخری، ۱۳۸۹: ۸۸).

می توان گفت در این سالها تنها گروه متشکل وهم آهنگ که در راه عقیده و سیاست می کوشید خوارج بودند. خوارج در دوره ی ضعف حکومتها در عراق دامنه ی حکومت خود را در بصره و جنوب شرقی عراق تا خوزستان کشانده و بحرین، یمن و حضر موت را گرفته بودند. (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۹۶).

به گفته ی خوارج دولت اسلامی یعنی خلافت، باید طوری سازمان یابد که جمله ی مسلمانان با حقوق مساوی یک جامعه دینی را تشکیل دهند و در میان اعضای این جامعه تفاوت شدید از لحاظ تقسیم آن به غنی و فقیر وجود نداشته باشد. به عقیده ی خوارج مسلمانان باید بیشتر با غنایم جنگی که در جنگ با کفار به دست آوردند زندگی کنند و همچنین از ممرجزیه و خراج که مقامات از اهل ذمه یعنی کفار مطیع و تابع اسلام مأخوذ می دارند. زمین باید ملک جامعه اسلامی باشد. تمام کسانی که اسلام آورده اند از عرب و غیر عرب باید از جزیه و خراج معاف باشند. به گفته ی خوارج خلیفه را باید اجماع مسلمانان انتخاب کند و مردم حق داشته باشند گمنام ترین شخص را اگر شایستگی نشان داده باشد حتی چنانچه غلامی حبشی باشد به خلافت برگزینند. (ن.و. پیگلوسکایا، ۱۳۶۳). به طور کلی خوارج یکی از جریان های مؤثر در فعالیت ها و قیام در قرون اولیه هجری به شمار می آیند که به مقتضای زمان و به دلایل مختلف سیاسی، مذهبی در نخستین نیمه ی قرن اول هجری ظهور کردند. در ابتدا و بعد از جنگ صفین و قبول حکمیت عمده ترین سخن آنها از حدود خلافت و متعلقات به آن تجاوز نمی کرد ولی بعد از جنگ نهروان و شکست در این جنگ و پراکندگی آنها، به مرور زمان نظریه های دیگری نیز در چهار چوب فکری ایشان رسوخ کرد و اندیشه های مذهبی آنها تحت تأثیر اندیشه های سیاسی قرار گرفت.

جنگهای خوارج در خوزستان در عهد امویان سفیانی

جنگ آسک

یکی از اولین جنگهای خوارج و ابن زیاد در حوالی آسک که بلده ای نزدیک ارجان در فارس و در فاصله میان این شهر و شهر رامهرمز در خوزستان قرار داشت. (ابن اثیر، ۲۱۲۸ ج ۳).

جنگ توج

یک سال پس از جنگ آسک، عبیدا... بن زیاد مجدداً لشکر تجهیز کرد و برای سرکوبی خوارج به سوی ناحیه فارس و خوزستان روانه نمود. فرماندهی این لشکر را به عبادبن اخضر از فرماندهان اموی بر عهده داشت و او خوارج و ابوبلال را تا محل توج دنبال

نمود و در آنجا مقاتله و مقابله به عمل آمد که ابولباب با اتباع خود بر آن لشکر سخت حمله نمود. جنگی بس سخت رخ داد تا وقت نماز عصر رسید.

جنبش خوارج در عهد فترت

در سال ۶۰ هجری حادثه ی خونین عاشورا اتفاق افتاد و بعد از آن واقعه حره یزیدو بنی امیه را در عالم اسلامی تا ابد مستوجب لعن و نفرین ساخت، از این روی در سال ۶۴ هجری مردم کوفه که از فروگذاری و کمک به حسین بن علی (ع) و یاران او فروگذاری کرده بودند سخت پشیمان شده و به محض شنیدن خبر مرگ یزید بر علیه بنی امیه قیام نمودند که این قیام به قیام توابین مشهور است و بعد از دو سال پس از این واقعه، مختار بن ابی عبید ثقفی در همان شهر کوفه به خونخواهی حسین (ع) قیام نمود و سرزمین عراق را از وجود بنی امیه پاک کرده و قاتلان حسین (ع) را به دست مجازات سپرد. در همین رابطه ابراهیم بن مالک اشتر نخعی از بزرگان عراق، دعوت مختار را پذیرفت و به جنگ عبید... زیاد رفت و با او جنگید و لشکریان او را شکست داد و خود عبید... بن زیاد را نیز کشت و سر او را نزد مختار در کوفه فرستاد. در این اوضاع واحوال در سال ۶۷ هجری فرزندان زبیر که در مکه و مدینه بودند فرصت را غنیمت شمرده و بر این دو شهر تسلط یافتند و عاملان حکومت اموی را از آنجا راندند و خود حکومتی مستقل تشکیل دادند. عبدالله بن زبیر که خود در مدینه نشسته بود برادر خود مصعب بن زبیر را به سوی مختار و یاران او فرستاد و در پی جنگی که میان طرفین در حوالی کوفه و در محلی به نام نخيله در گرفت، مختار و یاران او کشته شدند و عراق به تصرف آل زبیر درآمد.

جنبش خوارج در عهد امویان مروانی

در سال ۷۱ هجری و در جنگی موسوم به جفره، مصعب بن زبیر مغلوب عبدالملک بن مروان شد و این از آن روی بود که بنی امیه از فرصتی که جنگ مختار با زبیریان فراهم آورده بود کمال استفاده را نمودند و به تجدید قوا پرداختند و در محلی که مصعب مختار را به قتل آورد عبدالملک نیز مصعب را همانجا به قتل رساند، محلی در حوالی کوفه موسوم به نخيله. بنی امیه که پس از قیام مختار از حکومت خود مأیوس شده بودند و کار خویش را پایان یافته می دیدند پس از پیروزی بر آل زبیر جانی تازه گرفتند و دوره ی دوم حکومت امویان موسوم به حکومت آل مروان آغاز گشت. (ابراهیم حسن، ۳۷۵، ج ۱).

نتیجه گیری

از مطالبی که در این رساله مطرح شد می توان نتیجه گرفت که یکی از کهن ترین سرزمین های تمدن بشری سرزمین خوزستان است. این سرزمین در دوره های مختلف تاریخی به دلیل داشتن شرایط جغرافیایی-سیاسی-اجتماعی مورد توجه حکومت های آن دوره ها قرار گرفت و هر کدام از پادشاهان سعی میکرد که به یک نحوی به شکوه و عظمت این سرزمین بیافزاید. با قدرت گرفتن ساسانیان، خوزستان به عنوان یکی از ولایت های مهم این حکومت مورد توجه خاص پادشاهان این سلسله قرار میگیرد و این سرزمین علاوه بر مزیت سیاسی به دلیل نزدیک بودن به تختگاه ساسانیان در بین النهرین، از لحاظ اجتماعی هم مورد توجه آنها قرار گرفت و در آن شهرهای زیبا و به طور مثال مرکز فرهنگی مانند دانشکده جندی شاپور به وجود می آورد که مزیت های خاص اجتماعی خود را به همراه داشت. این سرزمین با داشتن مرزهای گسترده و ارتباط با سرزمین های دیگر و نزدیک بودن به خلیج فارس و همچنین داشتن های رودهای پر آب و مناسب برای کشاورزی مانند رود کارون (دجیل) زندگی اجتماعی پر برکتی را دنبال می کرد؛ اما با ضعف دولت ساسانی و شروع فتوحات اسلامی در سرزمین ایران این سرزمین و نتیجه و وضع بحرانی که بر حکومت ساسانی حاکم بود و در آستانه به سلطنت رسید نیز یزدگرد سوم و کیفیت جلوس او بر تخت شاهی، همچنین جنگ های او با مسلمانان و شکست در این جنگها باعث شد که مواضع قشرهای مختلف اجتماعی از این زمان تغییر نماید. در دوره حکومت اموی، برخی از مهاجران به دنبال دستیابی به اوضاع بهتر زندگی و رهایی از ظلم و جور حاکمان جلای وطن می کردند و گاه قبایل و کسانی که به سبب انتساب به تشیع یا خوارج یا هر گروه مخالف بادولت حاکم، ناچار به مهاجرت به سایر مناطق ایران از جمله خوزستان شدند. خوارج از مهمترین گروهی بودند که یکی از

مراکز مهم فعالیت خویش را خوزستان قرار دادند میتوان گفت منطقه آغازین مهاجرت خوارج از دوره خلافت امام علی (ع) و در واقع شروع آن پس از جنگ صفین میباشد و با شروع حکومت اموی، این گروه متشکل یکی از عمده ترین مشکلات حکومت آنها می گردد.

این گروه با مهاجرت به سرزمینهای ایران و خصوصاً مناطق جنوبی از جمله خوزستان به دنبال پناه و مأمنی بودند و آشنایی اولیه ایرانیان با آنها هم ناشی از تداوم حقارت در دوران اموی نسبت به آنها بود که باعث شد، خوارج شعارهای مساوات طلبانه را سرلوحه کار خود قرار داده و ایرانیان هم در شورش های ضد اموی با آنها همراه شوند اما سختگیری های شدید و خشونت های مفرط باعث گریز و به وجود آمدن بیزاری به آنان در گروه کثیری از مردم شد و علی رغم فعالیت های نظامی-سیاسی-مذهبی خوارج که توانسته بود گروه هایی از ایرانی ها را تحت تأثیر تبلیغات خود قرار دهد بخش اعظم مردم ایران از جمله مردم خوزستان با مبانی نظامی و مذهبی خوارج بیگانه بمانند و بدین لحاظ و به دلیل اختلافاتی که در میان آنها به وجود آمد و همچنین تغییراتی که در رهبری آنها ایجاد شد آنها پس از یک دوران فعالیت شدید سرانجام به ضعف و سستی کشیده شوند و گروهی از آنها به نام ازارقه که مرکز فعالیتشان در خوزستان بود توسط حجاج بن یوسف ثقفی به شدت سرکوب می شوند و از بین می روند.

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر جزری، عزالدین علی، تاریخ بزرگ اسلام و ایران (الکامل فی التاریخ)، ترجمه محمدحسین روحانی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴.
۲. اسپولر، برتولد، تاریخ در قرون نخستین اسلامی، مترجم جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
۳. افشار سیستانی، ایرج، نگاهی به خوزستان، چاپ اول، تهران: نشر هنر، ۱۳۶۶.
۴. پرویز، عباس، از عرب تا دیالمه، ناشر علی اکبر علمی، تهران، ۱۳۲۸.
۵. پورکاظم، کاظم، جغرافیای تاریخی خوزستان، تهران: انتشارات سرزمین خوز ۱۳۸۳.
۶. پیگلوسکایا، ن.و.، ودیگران، تاریخ ایران، ترجمه ی کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۶۳.
۷. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۸۰.
۸. حموی، یاقوت بن عبدالله، «معجم البلدان» ترجمه علی نقی منزوی، نشر سازمان میراث فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
۹. خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین محمد: حبیب السیر فی اخبار افرادالبشر، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۳۰.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۱۱. طبری محمدبن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، نشر اساطیر، تهران، ۱۳۵۳.
۱۲. عبدالقادر النجار، دکتر مصطفی، التاریخ السیاسی الامارة عربستان، الدار العربیة الموسوعات، قاهره طبیعة الأولى. ۲۰۰۹ م - ۱۴۲۹ هـ
۱۳. عزیزی بنی طرف، یوسف، قبایل و عشایر عرب خوزستان، تهران: نشر مؤلف، ۱۳۷۵.
۱۴. فیاض، دکتر علی اکبر، تاریخ اسلام، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۱۵. کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات نگاه، تهران ۱۳۸۴.
۱۶. مشکور، محمدجواد، جغرافیای تاریخ ایران باستان، چاپ اول، تهران، نشر دنیای کتاب، ۱۳۷۱.
۱۷. مفتخری، حسین. زمانی، حسین، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، ۱۳۸۹.
۱۸. شهیدی، سیدجعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰.

۱۹. نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان، به اهتمام عبدالکریم جربزه دار، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲،

۲۰. یوسفی، محمد، تاریخ خرمشهر، تهران: انتشارات نیل، ۱۳۵۰.

The political and social situation in Khuzestan from the fall of the Sasanians to the work of the Abbasids

Elham Javadei

Master's Degree in History of Islamic Perspective. Lorestan University. Secondary Secondary Education. Secondary School. Khorramshahr City

Abstract

Khuzestan was one of the most important areas of the Sassanid state because of its geographical location and its location. The area was on the one side with Fars province, the mainland and the Sassanid birthplace of Mesopotamia, whose border was governed by Cesfun. In addition to this political advantage This land was economically rich, because of its rich rivers and its proximity to the Gulf, Fars has a rich social life. So it is natural that such a regional sovereignty is important to the Sassanid government. At the end of the Sassanid regime and with the weakness of the Arab state of the Arabian Peninsula, due to economic issues, the western borders of Iran came to the forefront of economic problems, and there was no link between the Arabs and the borders of Iran with the disappearance of the puppet regime of Hira by Khosrow Parviz. With the advent of Islam and the beginning of conquests, since the time of Abu Bakr, the Islamic state began to attack the western borders of Iran, and at the time of Omar the second caliph was continued, and here was Khuzestan as the region where the most important wars of the Islamic era were there After the conquest of the territories facilitating the penetration of the local Iran into the establishment of the Arab tribes, it is of particular importance. By working, the Umayyads of Khuzestan take on a new role and are at the core of the activities of dissatisfied groups. This government, including the Kharijites, will turn out, and the result of this work shows that the land of Khuzestan is due to the situations that have had.

Keywords: Khuzestan, political development, economic issues, social classes, Arabs, Khawarij.
